

عَمَّا نَسُوا  
لِللَّهِ



دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

« بررسی و تحلیل اشعار سیاوش کسرایی »

استاد راهنما:

دکتر نجف‌علی رضایی آباده

استاد مشاور:

دکتر مهدی کدخدای طراح

نگارش:

کیوان زارعی

شهریور ماه 1388



## تقدیم به

---

روح پدرم  
که صبور بود و بزرگوار

## سپاسگزاری

در به فرجام رسیدن این پایان نامه، پس از لطف ایزد منان خود را مدیون بزرگواری‌ها و راهنمایی‌های ارزنده استاد گرانقدر جناب آقای دکتر نجف علی رضایی آباده می‌دانم. همچنین از استاد ارجمند جناب آقای دکتر مهدی کدخدای طراحی به خاطر لطف بی دریغشان سپاس گزارم و توفیق روز افزون آنان را همراه با سلامتی از خداوند متعال خواستارم.

## چکیده

بی شک محتوا و درون مایه ی هر اثر هنری با ذهنیت هنرمند و در نتیجه با محیط زندگانی او پیوندی ناگسستنی دارد. شعر «سیاسی - اجتماعی» نیز به عنوان یکی از مهم ترین مضامین آثار هنری از این قاعده مستثنا نیست.

در این پایان نامه سعی بر آن است که اشعار شاعر معاصر «سیاوش کسرائیی» که مملو از اندیشه های سیاسی و اجتماعی است در بوته ی نقد و تحلیل گذاشته شود تا به حد بضاعت علل توفیق و یا عدم توفیق اشعار سیاسی و اجتماعی وی بر خوانندگان آشکار شود.

در این اثر، سروده های کسرائیی به لحاظ سیر تاریخی و چشم اندازهای زبان، صورت و محتوا بررسی می شود.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	- مقدمه .....
3	فصل اول: .....
4	زندگی نامه .....
9	فصل دوم: شعر اجتماعی .....
10	2-1- شعر به مثابه یک ابزار اجتماعی .....
11	2-2- کسرایی شاعر دردهای اجتماعی .....
15	فصل سوم: شعر سیاسی .....
16	3-1- شعر سیاسی .....
17	3-2- پیشینه‌ی شعر سیاسی در ادب معاصر .....
17	3-3- شاعران سیاسی .....
18	3-3-1- شاعران مردم پسند .....
18	3-3-2- شاعران ملی گرا .....
19	3-3-3- شاعران نوگرا .....
22	3-4- دوره دوم شعر سیاسی .....
25	فصل چهارم: رئالیسم سوسیالیستی .....
26	4-1- رئالیسم به جای رمانتیسم .....
26	4-2- رئالیسم سوسیالیستی بازیگر صحنه هنر .....
27	فصل پنجم: شرایط سیاسی - اجتماعی .....
28	5-1- شکست اجتماعی، یأس‌ها و امیدها .....
28	5-2- چند صدایی در فضای فرهنگی - عقیدتی .....
28	5-2-1- صدای مارکس و لنین .....
29	5-2-2- صدای متفکران و فیلسوفان غربی .....
29	5-2-3- صدای نیروهای مذهبی .....
29	5-2-4- صدای رمانتیک سیاه .....
29	5-2-5- صدای مرگ اندیشی .....

31.....	فصل ششم: شعر کسرای
33.....	- آوا
45.....	- آرش کمانگیر
72.....	- خون سیاوش
89.....	- سنگ و شبنم
93.....	- با دماوند خاموش
105.....	- خانگی
115.....	- به سرخی آتش به طعم دود
124.....	- از قرق تا خروسخوان
130.....	- آمریکا! آمریکا!
136.....	- چهل کلید
139.....	- تراشه های تبر
144.....	- پیوند
147.....	- هدیه برای خاک
149.....	- ستارگان سپیده دم
151.....	- مهره سرخ
159.....	- هوای آفتاب
163.....	- نتیجه
164.....	- فهرست منابع و مآخذ
165.....	- چکیده انگلیسی



## مقدمه

بعد از شهریور 1320 و با به میدان آمدن توده های مردم، در عرصه های مختلف اجتماع و سیاست، رفته رفته، اندیشه های اجتماعی در تمامی طبقات اجتماع مطرح شد. و هر روز ضرورت داشتن بیانی ساده تر و همه فهم تر در زمینه نشر مسایلی از این دست، نمود بیشتری پیدا می کرد. درگیر و دار همه گیر شدن موضوعات سیاسی - اجتماعی، هنر شعر نیز که خود بخشی از فرهنگ اجتماع است نه تنها از این مقوله، جدا نماند، بلکه ابزاری شد، دقیق و کامل برای پیشبرد و نشر موضوعات سیاسی - اجتماعی، و در این بین آنچه بسیار به چشم می خورد این است که در هر جنبشی، مردم ایران اصرار داشته اند که برای موزون کردن شعار و منویات سیاسی خویش، آنها را در قالب شعر در آورند. و این بیانگر این معناست که توده های مردم، شعر را به مثابه یکی از ابزارهای مبارزه انتخاب کرده و به رسمیت شناخته اند.

بنا به آنچه گفته شد، در دهه های 30 تا 40، زمان و محیط که در این سالها مملو است از وقایع و اتفاقات سیاسی، راه را برای پیدایش شاعران بزرگی باز کرد که همه ی دردشان، درد جامعه و اجتماع بود و آنها هم که همگی فرزندان خلف زمان خویش بودند، هر یک به سبک خود، توانستند با بیانی هنرمندانه پاسخ گوی نیازها و راه گشای بن بست ها و عرضه کننده ی حسرت ها و امیدهای مردم در راه مبارزه با دشمنان میهن و اعتلای جامعه باشند.

در ادب معاصر ایران، نامدارترین شاعران، همانهایی هستند که توجه به ارزش های هنری و زبانی، آنان را از گرایش و پرداختن به دردهای اجتماعی باز نداشته است. و همواره در پی **پیداری مردم، آزادی انسان، عدالت جویی، مبارزه با استبداد و فقر**، قلم زده اند و شعر سروده اند.

در این میان «سیاوش کسرابی» یکی از آن شاعرانی است که همواره، آرمان خواهی و آرمان جویی را در شعر او همراه با یک امید بزرگ می توان به نظاره نشست.

شاعر «آرش کمانگیر» در همه حال به واگویی دردها و برهنه کردن زخم های جامعه پرداخته و درست زمانی که یأس و پوچ گرایی ناشی از شکست نهضت ملی، دامان اکثر روشنفکران و حتی طبقه متوسط جامعه را فرا گرفته، با روحی پویا و امید بخش ظهور می کند و «آرش کمانگیر» را به مثابه ی روحی امید دهنده در کالبد بی جان و ناامید جامعه می دمد و خود را «شبان بزرگ امید» می سازد.

این پایان نامه پس از آوردن چکیده و مقدمه در شش فصل به شرح زیر سامان یافته است:

**فصل اول:** زندگی نامه ی شاعر

**فصل دوم:** شعر اجتماعی، شامل دو بخش است:

بخش اول: شعر به مثابه ی یک ابزار اجتماعی

بخش دوم: کسرایی، شاعر درد های اجتماعی

**فصل سوم:** شعر سیاسی، شامل چهار بخش است:

بخش اول: شعر سیاسی

بخش دوم: پیشینه ی شعر سیاسی در ادب معاصر

بخش سوم: شاعران سیاسی در ادب معاصر

بخش چهارم: دوره ی دوم شعر سیاسی

**فصل چهارم:** رئالیسم سوسیالیستی، شامل دو بخش است:

بخش اول: رئالیسم به جای رمانتیسم

بخش دوم: رئالیسم سوسیالیستی بازیگر صحنه سیاست و هنر

**فصل پنجم:** شرایط سیاسی و اجتماعی شامل دو بخش است:

بخش اول: شکست اجتماعی، یأس ها و امیدها

بخش دوم: چند صدایی در فضای فرهنگی، عقیدتی

**فصل ششم:** بررسی مجموعه ی اشعار سیاوش کسرایی که در حقیقت تنه ی اصلی رساله است.

در این فصل هر 16 دفتر کسرایی به لحاظ سیر تاریخی و چشم اندازهای زبانی و صورت و محتوا

مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در این رساله، تلاش نگارنده بر آن است که شعر کسرایی را، از تمام زوایا در پیش چشم خواننده

قرار دهد و از آنجا که تحقیق در گستره ی مفاهیم و موضوعات معاصر، بخصوص شعر مفهوم گرا،

توانی بیش از بضاعت حقیر را می طلبد، پیشاپیش از لغزش ها و اشتباهات ناگزیر خویش پوزش

می خواهم و امیدوارم که این دست نوشته روزنه ی بسیار کوچکی شود برای تابش نور مفاهیم شعر

معاصر.

فصل اول  
زندگی نامه

## زندگی نامه

سیاوش کسرایی به سال 1305 در اصفهان به دنیا آمد. پدرش رحیم کسرایی فرزند محمد حسن کسرایی آهنگر بود. از فرزندان حسن کسرایی، حیدر (رشید السلطان) به کار دولتی و حکومتی در طبرستان مشغول بود. فرزند دیگر، عبدالکریم کسرایی به وکالت رسید و به اموراداری و دولتی مشغول شد. رحیم کسرایی پدر سیاوش نیز با او همکاری و همقدمی داشت. عبدالکریم کسرایی اهل شعر و ادب بود. با «عارف» و «بهار» و «عشقی» دوستی داشت و گه گاه شعر می سرود یا نثری می نوشت. نمایشنامه «نظامی وظیفه شناس، وطن پرست است» نوشته او، در سال 1338 (هـ - ق) در گراند هتل تهران به اجرا در آمد. مادر سیاوش، صراحی (صغری) کسرایی از خویشاوندان همسر بود و از یک خانواده ملاک، از ازدواج او با رحیم کسرایی پنج فرزند به نام‌های امیر هوشنگ، مهرانگیز، سیاوش، ایرج و فریدون پا بر این جهان نهادند.

خانواده کسرایی، اندکی پس از به دنیا آمدن سیاوش به تهران آمدند و در پشت مجلس شورای ملی خانه گرفتند.

سیاوش دوره ابتدایی را در دبستان «ادب» سپری کرد. اندکی بعد به دبیرستان «نظام» رفت و سپس به دبیرستان «دارالفنون» راه پیدا کرد. سیاوش در این دوره از زندگی اش به همراه همدرسانش گرایش ملی یافت. این گرایش بعدها به نوعی دیگر در او باقی ماند.

کسرایی با گروهی از دانش‌آموزان با روزنامه دیواری و فعالیت‌های فرهنگی به تبلیغ ایده‌های خود می پرداختند. در این میان، کسرایی شعر هم می سرود.

کسرایی با پایان گرفتن دبیرستان در سال 1326 به دانشکده حقوق دانشگاه تهران گام نهاد و در 1329 فارغ التحصیل شد. کسرایی هیچ گاه شاگرد ممتاز و بسیار درس خوانی نبود اما یاد و فکرش مملو بود از شعر و اجتماع و سیاست. وی در این سال‌ها به صف هواداران و طرفداران «حزب توده» پیوست. اما در اندیشه او آرمان‌های بشری و عدالت اجتماعی، کفه حضور خویش را سنگین تر می کرد.

وی برای گذراندن دوره نظام وظیفه به دانشکده افسری رفت. و با پایان یافتن این دوره مجال بیشتری برای شعر گویی و فعالیت های ادبی یافت. و از چهار پاره گویی و شعرهای کلاسیک و نو کلاسیک به شعر نیمایی راه یافت و از دوستان و دوستان نیمه شد. نیمه در یک رباعی به نام او اشاره کرده است:

«شب قصه ز مه می دهد با من ساز  
صبح از در عشوه قهر دارد آغاز  
کولی صفتیش بین به هر جا که روم  
چون سایه به هم پایم می آید باز»

[نیمه به شاملو (صبح)، کسرای (کولی)، ابتهاج (سایه) اشاره دارد]  
دوستی او با شاعران و نویسندگان هم «نسل» از جمله با «مرتضی کیوان» به همین سالها مربوط است. «کیوان» یکی از شخصیت های فرهنگی بسیار مؤثر نسل خویش بود و بعد از مردنش شاملو «سال بد، سال باد، سال ...» را برایش سرود و ابتهاج او را «آتش افسرده افروختنی» نامید و اسلامی ندوشن چنین سرود:

«بنازم خیمه سبز تو ای دوست  
که خیزد چون عروسی بر سر کوه  
تو آن جا در حریر خرم اوج  
من اینجا در پلاس ابر اندوه»

کسرای بعد از سربازی اطمینان یافت در زمینه رشته تحصیلی اش نمی تواند کار دل خواهی به دست آورد و در سال 1331 به پیشنهاد یکی از دوستانش به کار در سازمان همکاری بهداشت در بابل مشغول شد. و مدتها به عنوان هیأت تحریریه مجله این سازمان

(زندگی بهداشت) کار کرد. از نکات جالب، اینکه در مجله دیگری به نام «بهداشت همگانی ناحیه دریای خزر» سهراب سپهری نیز با او همکاری می‌کرد.

کسرای پس از مدتی به بانک ساختمانی رفت و در آن جا به ریاست دفتر مدیر کل اداره‌یی که در دهه چهل به وزارت آبادانی و مسکن تغییر نام یافت رسید. و به شکل کجدار و مریز تا اوایل انقلاب بر این شغل بود. می‌گویم کجدار و مریز زیرا یکی دو بار به حالت انتظار خدمت، از کار خویش تعلیق شد.

کسرای پس از کودتای 28 مرداد 1332 مدت کوتاهی را در زندان سپری کرد. اما با یاری یکی از آشنایان از زندان خلاصی یافت.

کسرای از آغاز دهه 1330 به سبب نشر سروده‌ها و سرانجام دفتر شعر «آوا» و منظومه «آرش کمانگیر» دوستان فراوانی در میان اهل شعر و ادب یافت. نادر نادرپور، سهراب سپهری، احمد شاملو، ایرج افشار، فریدون مشیری، رضائقفی، فروغ فرخ زاد، م.ا. به آذین و ... کسرای در سال 1340 در منزل یکی از دوستانش با همسر آینده‌اش، مهربی نوذری آشنا شد. این آشنایی در سال 1341 به ازدواج کشیده شد. و حاصل این ازدواج، دو فرزند به نام‌های «بی بی» و «مانلی» بود. آنها دختر خوانده‌یی را نیز به نام «اشرف» با دو فرزندشان بزرگ کردند.

کسرای در اسفند ماه 1346 در دوره نخست «کانون نویسندگان ایران» و نیز دوره دوم آن (1346-1349) در زمره هیأت دبیران انتخاب شد.

سروده‌های سیاوش کسرای در دهه 1340 نقد و تحلیل‌هایی را در نشریه‌ها و مجله‌های ادبی برانگیخت. او در این سالها دفترهای آوا (1336)، خون سیاوش (1341) با دماوند خاموش (1345)، خانگی (1346) را منتشر کرد، که دفتر اخیر، در بررسی یکی از مطبوعات ادبی با نظر صاحب نظران جزو دفترهای برگزیده معرفی شد. در همین سال نیز داستان «بعد از زمستان در آبادی ما» از طرف شورای کتاب کودک کتاب برگزیده سال معرفی شد.

هر چه از سال‌های اول دهه 1340 دور می‌شویم، شعر کسرای سیاسی تر و بی پرواتر می‌شود. در این سالها کم‌تر شعری از «کولی» منتشر می‌شود.

ممیزی شدید کتاب‌ها و مطبوعات، بویژه پس از آن که حکومت پهلوی دوم، مطمئن و مغرور، به بستن روزنامه‌ها یکی پس از دیگری پرداخت، فضای خاصی در کشور ایجاد کرد. در این سال‌ها سیاوش کسرایی دفتری از سروده‌هایش را به خارج از کشور می‌فرستد. به «سرخ‌آتش به طعم دود» از «شبان بزرگ امید» که نام مستعار سیاوش کسرایی است، به چاپ می‌رسد. شاعری که با خوش بینی و شور، در انتظار یک تحول اساسی و یک انقلاب است.

کسرایی به تدریس هم مشغول می‌شود. تدریس درس‌های مختلف رشته ادبیات فارسی و ادب معاصر در دانشگاه زاهدان، و دانشکده هنرهای دراماتیک و ...

در این روزها تنها در دانشکده‌ها و شب‌های شعر و بحث‌های ادبی نیست که می‌شود او را دید. در خانه‌اش به روی همه باز بود. و اغلب شعرا و دانشگاهیان با او حشر و نشر داشتند. در آغاز 1357 که سلطنت در حال ترک برداشتن بود همه مردم بویژه شاعران و نویسندگان به خیابان‌ها آمدند. در این هنگام شاعر «آرش کمانگیر» جانی تازه می‌گیرد، شعر می‌گوید، و در اجتماعات مختلف شرکت می‌کند. انقلاب از راه می‌رسد، حزب توده هم چون احزاب دیگر حرکت‌هایی را آغاز می‌کند. و موجودیت خود را در ایران اعلام می‌دارد.

کسرایی و عده‌ای دیگر از اعضای فرهنگی گذشته حزب، نیز پیرامون آن گرد آمدند. م. ا. به آذین، ه. ا. سایه، محمد زهری و مانند اینها در این جمع حضور یافتند.

بعد از آن روزهایی است که کسرایی به رغم علاقه‌اش به معاشرت با دوستان و آشنایان دور و نزدیک و علاقه شدید به خاک وطن به ناچار مجبور می‌شود از وطن رخت بربندد و به کشور همسایه بالا دستی سفر کند. و دوری و درد غربت را تاب بیاورد. با این حال در غربت هم در خانه‌اش به روی دانشجویان و جوانان هموطنش باز بود. در دوره‌ی غربت از سیاست کم‌تر سخن می‌گفت و همیشه عشقی آمیخته با نیکدلی و ایثار را نسبت به میهن ابراز می‌داشت.

وی سرانجام با همسرش در وین اتریش اقامت گزید و انجمن فرهنگی ایرانیان مقیم اتریش در سال 1374 شب شعری برای او ترتیب داد که از ملال غربت او کمی کاست. در

همین سال منظومه «مهره سرخ» او را شاد کرد. اما این شادی دیر نپایید. و وی در 19 بهمن 1374 زندگی را بدرود گفت و خود را به جمع «یاران رفته» رسانید.



# فصل دوم

## شعر اجتماعی

## 1-2- شعر به مثابه یک ابزار اجتماعی:

« با به میدان آمدن توده های بزرگ مردم، رفته رفته، اندیشه های اجتماعی نیز در تمام سطوح برای پایین ترین طبقات اجتماعی مطرح شده و مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته است و هر روز ضرورت داشتن بیانی ساده تر و همه فهم تر، در زمینه ی نشر مسایل اجتماعی بیشتر می شود.

شاخه‌یی از هنر، شعر است که خود، بخشی از فرهنگ اجتماع است. این هنر نیز به فراوانی مطرح و مورد استفاده واقع شده است و آنچه بسیار به چشم می خورد این است که در هر جنبشی، مردم ایران اصرار داشته‌اند که برای موزون کردن شعارها و منویات سیاسی خود، آنها را به صورت شعر در آورند که خود بیانگر این معناست که توده های مردم، شعر را به مثابه یکی از ابزارهای مبارزه انتخاب کرده و به رسمیت شناخته‌اند.

با توجه به آنچه گفتیم: «(دهه های 30 تا 40) بهترین هنگام برای پیدایش شاعران بزرگ خلقی و مردمی است که بتوانند با بیان ساده، همه فهم و هنرمندانه پاسخ گوی نیازها و راه گشای بن بست‌ها و یا عرضه کننده حسرت‌ها و امیدهای خلق، در راه مبارزه با دشمن و اعتلای جامعه باشند».<sup>1</sup>

نامدارترین پیروان نیما در شعر معاصر ایران کسانی بودند که توجه به ارزش های هنری و زبانی در سخن، آنان را از گرایش و پرداختن به دردهای اجتماعی باز نداشت. شاعرانی همچون شاملو، اخوان، فرخزاد، کسرای، شفیعی کدکنی، آتشی و ... شعر نو اجتماعی را با زبانی روان تر و پالوده تر از زبان استاد خود «نیما» به نمایش در آوردند. این شاخه از شعر، کوشیده است تا در پی بیداری مردم، همچون سخن گویی صادق، آرمان‌ها را در قالب سخن هنری باز گوید. در این گونه از اشعار معاصر، اندیشه های اجتماعی، جانشین احساسات فردی شده است و مسایلی همچون: آزادی انسان، عدالت جویی، مبارزه با استبداد و فقر، توجه به طبقات محروم جامعه، همنوایی با نهضت های آزادی بخش، شهادت و مسایل مربوط به شهر و شهرنشینی و ... مضمون بسیاری از سروده‌هاست.

در ادبیات گذشته ما کمتر به نقش انسان در دگرگونی نظام های استبدادی و استثمارگری پرداخته شده است و بسیار کمتر به ضرورت مبارزه ی افراد با دستگاه های ستمگر حاکم توجه نشان داده شده است. و مفاهیمی چون عدالت خواهی، حقوق برابر انسان‌ها (زن و مرد)، آزادی اجتماعی و ... چندان مورد توجه نبوده است. در چنین نظام های فکری، قدرت مردم برای تعیین سرنوشت، کارایی خود را از دست می‌دهد.

1. در هوای مرغ آمین، ص 159.

«شاعران نو اجتماعی، شاعران مفهوم گرا هستند و پیرو دیدگاه های اجتماعی نیما، بیشترین دغدغه هایشان گرفتاری های ریز و درشت جامعه ی معاصر خود است و التزام آن ها به بیان دردهای اجتماعی، بسیاری از سروده هایشان را از دیدگاه هنری و زیبایی شناختی لاغر کرده است».<sup>1</sup>

«شاعر نباید جریان ژرف اجتماعی و انسان های تنگدست پیرامون خود را فراموش کند. اگر او در این باره سکوت کند، نه تنها شاعر خوبی نیست، بلکه انسان خوبی هم نیست».<sup>2</sup>

از دیدگاه شاملو انسان همواره اجتماعی، سیاسی، و متعهد است و ارزش واقعی افراد را باید در میزان مبارزه ی آنها با استبداد و جهل و خودکامگی تعیین کرد.

## 2-2- کسرایی شاعر دردهای اجتماع:

سیاوش کسرایی به عنوان یکی از شاعران محتوا گرای معاصر، در دوران شاعری خود، با اطمینان بسیار به واگویی دردها و برهنه کردن زخم های جامعه خود پرداخته است.

در نیمه اول دهه 30 (پس از کودتا) شعر، عصیانی، خود شکنانه، شهوت آلود، رمانتیک و عموماً سیاه شد. اشعار در این دوره، سرکشانه و احساساتی شد و عموماً احساس غبن و انتقام جویی از خود، جامعه، زندگی، حکومت و سیاست در آن موج می زد.

در کنار این شعر، خط باریکی از شعر احساساتی سیاسی و جامعه گرا هنوز جریان داشت که رو در روی شعر مسلط روزگار قرار می گرفت. در نظر این شاعران (که نمایندگان آن سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج و ... بودند) شعر سلاح مبارزه ی طبقاتی خلق بود، نه گل گلخانه شاعران.

«آنان شعر هرزه گرای مسلط روزگار را، شعری افیونی و بیمار می دانستند که باید با شعر رمانتیک جامعه گرا کنار زده می شد. اما شعر این شاعران به رغم مخالفتشان با شعر سیاه رمانتیک، به سبب وضعیت ویژه ی جامعه آن سالها، خود از رمانتیسم شدیدی رنج می برد. و ایراد شاعران رمانتیک جامعه گرای دهه 30، به شعر برهنه گرا و سیاه بین رمانتیک این دهه، نه در نظام زیبا شناسی، که به موضوعات و مفاهیم شعری آنها بود. آنان ایراد داشتند که فی المثل به جای معشوق، خلق و به جای میکده کارخانه باشد.

توده ی روشنفکر شکست خورده، شعر سیاه سرکشانه و احساساتی را می پسندید، و توده ی روشنفکر امیدوار، اشعار احساساتی جامعه گرای تمثیلی را».<sup>3</sup> یکی از دغدغه های بزرگ کسرایی در

1 - گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، ص 42.

2 - همان، ص 42.

3 - گونه ها نوآوری شعر معاصر ایران، دوم ص 103.

بیش تر لحظه‌های شعری‌اش انسان است. به رغم پیوندهای گسترده با ایدئولوژی چپ و با روی آوردن به سوی امید و چهره نمودن به آرزو.

او شاعری است که با وجود اندوه‌ها و شکست‌های گه‌گاه با ایمان و شور زندگی را در می‌یابد. و در اشعارش این حس فراگیر را از خود به بیرون می‌تراود و کلمات و واژه‌هایش چه تمثیلی و نمادین و چه ساده، انسان را به سوی فرداها و آینده‌ای روشن راهی می‌کند.

«پس از من شاعری آید

که شعر او بهارِ بارور در سینه اندوزد

نمی‌انگیزدش رقص شکوفه‌های شوم شاخه پاییز

که چشمانش نمی‌پوید

سکوت ساحل تاریک را چون دیده فانوس

و او شعری برای رنج یک حسرت

که بر اشکی ست آویزان نمی‌سازد»<sup>1</sup>

شاعر با دید اجتماعی خود و امید به آینده، پریشانی‌ها و دغدغه‌های بسیار را به هیچ می‌انگارد. و راسخ و استوار می‌خواهد طوفان‌ها و تشویش‌های فراوان زندگی را از سر بگذارند. او با اعتقاد به روشنایی و پاکی، لحظه‌های شعری خود را آغشته می‌کند و راهی برای غلبه بر نومیدی‌ها و فضای ذهنی شاعر به میان می‌آید. و از این روست که کسرایی در شعر، یک امیدوار جاودانه باقی می‌ماند. اوج امیدها و آرزوهای شاعر را در سال‌های پس از کودتا، در منظومه «آرش کمانگیر» به آشکار می‌بینیم. و آن سروده‌ای است که چون محور ممتدی، تمام شعر سیاسی دهه 1340-1350 را به خود مربوط می‌کند. در ورای توجه به یک حماسه آغازین ایرانی، کوه‌ها و چشمه‌ها و دریاها چونان آتشی به یاد آورده می‌شوند. آتشی که بایست و باید، انسان خو کرده به «کولاک دل آشفته دم سرد» را به گستره‌ای دیگر برساند.

«خواب گندم زارها در چشمه مهتاب

---

1 - از آوا تا هوای آفتاب، ص 17.